

با یاد: آوتیس میکائیلیان (سلطان زاده)

جنبش کارگری و کمونیستی ایران با نام و زندگی بسیاری از فرزندان خود از جمله رفیق سلطان زاده هنوز ناشناخت. آن ها بسیارند! آوتیس فرزند رنج و کار در یک خانواده ی دهقانی ارمنی در مراغه در سال ۱۲۶۸ متولد شد. نام مستعار سلطان زاده را بعدها به یاد نام پدرش سلطان و مراغه را با خاطره زادگاهش برای خود انتخاب نمود. در نوجوانی زمانی که دوازده ساله بود برای تحصیل راهی روسیه شد و در ۱۸ سالگی در جنبش سوسیال دموکرات قفقاز شرکت و ۷ سال بعد در ۲۳ سالگی یعنی در سال ۱۹۱۳ به عضویت حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (بلشویک) در آمد. از بنیان گذاران حزب عدالت بود و در اولین کنگره ی حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰ (معروف به کنگره انزلی) به نمایندگی از سوی ایرانیان مقیم ترکستان (لازم به یادآوری است که در آن زمان گفته می شد که ۷ هزار کمونیست ایرانی در نخستین کنفرانس حزبی تاشکند در تشکیلات حزبی سازمان داده شده بودند و این کنفرانس زمینه ای برای برگزاری نخستین کنگره ی حزب کمونیست ایران به حساب می آید.) شرکت داشت. در کنگره ی اول حزب، اسناد کنگره و خط مشی سیاسی حزب که براساس نظرات سلطان زاده تدوین گردیده بودند مورد تأیید اکثریت اعضای شرکت کننده در کنگره قرار گرفت و در انتخابات رهبری حزب به دبیر اولی آن انتخاب شد. بعد از کنگره ی اول، سلطان زاده هم راه با کریم نیک بین و عوض زاده به عنوان نمایندگان حزب در دومین کنگره ی کمینترن شرکت می کنند. سلطان زاده با ارزیابی از جنبش بورژوازی ملی در ایران بر این نظر بود که در ایران مبارزه انقلابی می باید از سطح ملی به سطح مبارزه ی اجتماعی طبقاتی انتقال یابد و گسترش مبارزات کمونیستی در دستور کار قرار گیرد. از آن جا که این نظرات مورد موافقت و تأیید خط سیاسی دفتر بلشویک ماورای قفقاز و حزب کمونیست آذربایجان قرار نداشت دو ماه و نیم بعد از تاریخ کنگره ی اول حزب در سال ۱۹۲۰، طی یک اقدام کودتایی ۱۲ نفر از ۱۵ نفر اعضای کمیته ی مرکزی منتخب کنگره ی انزلی از جمله سلطان زاده از ترکیب رهبری حزب اخراج می گردند و سلطان زاده به مسکو منتقل می گردد. چنین مداخله ای نه تنها از سوی کمیته ی مرکزی منتخب کنگره ی اول پذیرفته نمی شود بلکه آن ها بر موجودیت قانونی خود پافشاری می نمایند. ایستادگی در مقابل دخالت حزب کمونیست آذربایجان در امور داخلی حزب کمونیست ایران منجر به شکل گیری جناحی وابسته به آن ها در حزب می گردد که کمیته ی مرکزی جدیدی را توطئه گرانه منتصب می کنند. سلطان زاده به خاطر دانش و اطلاعات گسترده خود به عضویت هیات اجراییه کمینترن در می آید. در سال ۱۹۲۱ در مقام یکی از مشاوران نزدیک لنین به ریاست اداره خاور نزدیک در کمیسرهای امور خارجه در مسکو برگزیده می گردد و طی سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷ در بخش ایجاد انستیتوی بانک داری شوروی و سردبیری مجله بانک داری شوروی به کار مشغول می گردد. در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۲ هیات اجراییه کمینترن تصمیم به تغییراتی در کادر رهبری حزب کمونیست ایران زده و در ترکیب جدید رهبری سلطان زاده به عنوان نماینده ی حزب در کمینترن تعیین می شود. در این دوره وی با خط غالب سیاسی در حزب کمونیست ایران که در هم آهنگی با شوروی از رضاخان حمایت می کرد در می افتد و با صراحت با این سیاست مخالفت می نماید و با نوشتن مقالات متعددی نسبت به این سیاست زیان بار با مسئولین حزبی شوروی دست به روشن گری می زند. در این دوره حداقل ۷ کتاب از وی به رشته تحریر در می آید که می توان از مهم ترین آن ها به نام های ایران معاصر، امپریالیزم انگلیس در ایران، نفت و ذغال سنگ و کارگران نام برد. هم چنین چندین کتاب مارکسیستی از جمله مزد، بهاء، سود، کار و سرمایه و مانیفست کمونیست تحت سرپرستی او به فارسی برگردانده شد. در ششمین کنگره ی کمینترن در سال ۱۹۲۸ سلطان زاده درگیر بحث شدیدی با هیلفر دینگ دومیناوتون و بوخارین بر سر نقش سرمایه ی مالی می گردد. سلطان زاده نظرات آن ها را که برتری سرمایه بانکی بر سرمایه صنعتی را قبول نداشتند مورد نقد قرار می دهد و در رابطه با مساله ی نهضت های انقلابی در مستعمرات اعلام می دارد که مهم این نیست که مباحثات ما حول این مساله انجام شود که آیا کشور معینی چون ایران می تواند از مرحله ی توسعه ی سرمایه داری به گذرد یا نه؟ یا این که باید یک رژیم شورایی را فوراً تأسیس کرد و با بایستی به جای آن یک دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان را پس از پیروزی انقلاب جایگزین نمود بلکه باید به پذیریم که در عصر امپریالیزم و انقلاب های پرولتاریایی، هیچ انقلاب بورژوا دموکراتیکی نمی تواند بدون رهبری طبقه ی کارگر پیروز شود و این باید در محور ارزیابی های ما قرار داشته باشد. سلطان زاده با همین منطق مخالف یکی دانستن تحولات در کشورهای ایران، سوریه، هند و چین بوده و آن ها را در یک طبقه بندی نهادن عملی خطا می دانست چرا که در بسیاری از این کشورها بالاترین شکل زندگی اجتماعی هم راه با عقب مانده ترین جلوه های آن وجود داشت و نظریه ی انقلاب در مستعمرات باید اهمیت استراتژیک این سرزمین ها را همیشه مورد نظر داشته باشد. سلطان زاده هم چنین بر این نظر بود که اصولاً بورژوازی مایل به اتحاد با پرولتاریا و دهقانان نیست و سعی می کند که با مالکان و امپریالیست های خارجی متحد شود و خرده بورژوازی نیز نمی تواند به عنوان یک رکن انقلاب دهقانی کار مؤثری انجام دهد به این ترتیب پرولتاریا و دهقانان از طریق سازمان یافتن در حزب کمونیست ایران به صورت دو نیرویی باقی می مانند که قابلیت فعالیت انقلابی دارند.

سلطان زاده در آستانه برگزاری کنگره ی دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۹ در ارومیه نظر خود را نسبت به حکومت جدید رضاخان در مقاله ای چنین ابراز می دارد: «حزب در فاصله ی ۷ سال از برگزاری اولین و دومین کنگره توانسته است تلاش های دولت را برای انحلال حزبی بی اثر سازد. اولین هدف کنگره ی حزب، مبارزه با امپریالیزم بریتانیا و سلسله ی قاجاریه بود و همان مبارزه در سال ۱۹۲۷ نیز ضرورت دارد با این تفاوت که مراتب سلسله ی قاجاریه جای خود را به سلسله ی پهلوی داده است. این که با پایان سلطه ی بریتانیا ایران به آزادی کامل خواهد رسید حرفی است از سر خوش خیالی زیرا رژیم رضاشاه توسط مالکان و فئودال ها حمایت می شود و این افراد مانع بزرگی در آزاد ساختن ایران می باشند و خروج نیروهای انگلیسی از ایران به هیچ وجه به سلطه ی بریتانیا پایان نداد بلکه انگلیسی ها شکر خود را تغییر دادند. رضا شاه هیچ گونه مبارزه ی اساسی با امپریالیزم بریتانیا و مالکان فئودال نکرده است. با توجه به این استدلال کنگره ی حزب باید به بحث بی ثمر درباره ی نقش آزادی بخش ملی رضا شاه و ماهیت بورژوازی حکومت کودتا (سوم اسفند ۱۲۹۹) خاتمه دهد. هم چنین ثابت شد که رضاشاه نه تنها به نهضت آزادی بخش ملی کشور کمکی نکرد بلکه در مدت کوتاهی خود به صورت یک مالک بزرگ درآمد و مناسبات خویش را با اشراف فئودال در زمینه های مختلف استوارتر ساخت... فرق نظر ما با دموکرات ها و مشروطه چی های ایران آن است که در همان حال که برای آن ها پارلمان مقصد اصلی است، برای ما پارلمان فقط وسیله است. آن ها به قوه انقلابی توده ها اعتقاد نداشته و به همین جهت پلنیک سازش با حکومت و رژیم امروزه و یا گوشه گیری و منفی بافی های فیلسوفانه را پیش کشیده اند. ولی ما در هیچ یک از فرونت ها مبارزه را ترک نکرده تا محو نکردن رژیم کنونی و نرسیدن به مقصد اصلی اسلحه را بر زمین نخواهیم گذاشت. تاکتیک کمونیست ها این نیست که باید در انتخابات شرکت کرده و بلوک (اتحاد) عمومی با کلیه ی مخالفین حکومت حاضره تشکیل داد و از تشکیلات غیر علنی و مبارزه انقلابی و شورش مسلحانه صرف نظر کرد.»

متأسفانه از کارهای نوشتاری سلطان زاده به جز مقالاتی متفرق و نقل قول هایی در این یا آن کتاب، اسنادی در اختیار نیست و آن چه نیز که در تاریخ کتبی ناقص و تحریف شده جنبش کمونیستی ایران به جای مانده است نمی تواند ملاک نظرات و اندیشه ی سلطان زاده باشد. با این امید که روزی این تجربیات از آرشیوهای ممنوعه و حذف شده ی حزب کمونیست شوروی سابق و حزب توده ایران به توند به بیرون درز کرده و در اختیار جنبش قرار گیرد. رفیق سلطان زاده در کنار تمامی اعضای رهبری و کادرهای حزب کمونیست ایران (کریم نیک بین، حسین شرقی، عبدالحسین دزد، ابوالقاسم ذره، مرتضی علوی، احسان اله خان دوستدار، دانش بنیادزاد، علی اکبرزاده، حمداله حسن زاده، ملابابا هاشم زاده، اکبر نصیب زاده، آشوری، جعفر کنگاوری، رضا پاشا زاده، علی حسین زاده و...) در جریان تصفیه های خونین دهه ی ۳۰ (۱۹۳۷-۱۹۳۸) دوران استالین از میان رفتند. در برخی از نوشته ها تاریخ تیرباران او ۱۶ ژانویه ۱۹۳۸ بوده است. در تاریخ سیاه ترورهای استالینی نام هزاران نفر از کادرهای برجسته ی جنبش بین المللی کمونیستی به چشم می خورند که سلطان زاده یک نفر از میان آن بسیاران بود. یادشان گرامی باد!

*- منبع: تاریخ جنبش کمونیستی در ایران (سپهر ذبیح)، اتحادیه های کارگری (ویلیم فلور)، خاطرات ایرج اسکندری، خاطرات آوانسیان و...

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.eu>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ باز نویسی: ۱۳۸۵